

اجرای عدالت، حق مردم بر حکومت (1)

نویسنده: محمدرضا حکیمی (1)

چکیده

از منظر دین، قوام جامعه و اجرای احکام الهی بر محور عدالت استوار است. نقش اصلی در اجرای عدالت نیز بر عهده حکومت (دولت) نهاده شده است. اگر عدل و توازن در همه ارکان اجتماع به وقوع نپیوندد، اطلاق عنوان اسلامی بر جامعه، معنایی دور از حقیقت می یابد. گستره اجرای عدالت در جامعه نیز دارای آفاقی گسترده است که تمام ارکان جامعه را در برمی گیرد. این گستردگی تا آنجا در نظر است که امیر (ع) گستره آفاق عدالت را از زمین نیز پهناورتر یاد می کند.

لذا بیان قرآن کریم و کلام معصومین، به خصوص حضرت علی (ع) به این موضوع توجهی ویژه نموده است. محور این سخنان ضمن بیان ضرورت عدل و قسط در جامعه و آثار آن، به بیان شرایط حاکم نیز پرداخته است. حاکم باید فردی معتدل و دادگر باشد، عدل جمال حاکمان و مایه ثبات حکومت است.

حکومت در نظام اسلامی نقشی نظارتی یافته و اداره امور جامعه را با ایجاد فرصت های یکسان در اختیار آحاد ملت قرار می دهد و در نتیجه آحاد ملت در اجرای قسط و رشد اقتصادی مشارکت جسته و شور و نشاط در جامعه حاکم می گردد. قرآن، در بیان امیر (ع) سخنگوی عدالت نام گرفته، و در بسیاری آیات ضرورت و اهمیت آن را مورد توجه قرار داده است. بنابراین حاکم اسلامی (دولت) در صورت

اجرای عدالت، با نیکوترین ستایش ها و در صورت عدم اجرای آن مورد بیشترین نکوهش ها قرار گرفته است. نتیجه اجرای عدالت در جامعه برخورداری جامعه از قوام عقلی، علمی، فرهنگی و تربیتی، سیاسی و اقتصادی است. بنابراین تنها راه اصلاح جامعه و بنا نهادن جامعه ای دینی و مبتنی بر قرآن اجرای قاطع و بدون تبعیض عدالت در همه ارکان جامعه است.

واژه های کلیدی:

عدالت، حکومت، جامعه اسلامی، قوام اجتماع، حاکم اسلامی

مقدمه

قرآن کریم برپاداری عدل و قسط را هدف اصلی ارسال پیامبران یاد کرده است. آشکار است که اجرای احکام الهی دین، تنها در سایه تحقق عدالت و برقراری قسط ممکن می شود. حکومت نیز در اجرای عدالت و برپاداری

احکام الهی در جامعه، نقشی برجسته می یابد. این امر از حقوق اصلی جامعه بر حکومت است. جامعه اسلامی، جامعه ای قائم بر قسط و تهی از فقر بوده و عدالت بر تمام جوانب آن حکمفرما است. زیرا خداوند در قرآن کریم امر بر عدل و احسان می کند.

إن الله يأمر بالعدل والإحسان (سوره نحل، ۹۰).

ماده امر در این آیه شریفه، دلالت بر وجوب دارد. پس به عبارتی تفسیر این آیه شریفه این گونه می شود که خداوند اجرای عدالت و نشر احسان در میان مردم را واجب کرده است. از معصوم نیز نقل شده است:

اگر میان مردم به عدالت رفتار شده بود، همه بی نیاز بودند (اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۲).

پس جامعه عدالت محور در واقع آرمانی اسلامی است. زیرا مطابق با بیان امیرالمؤمنین (ع):
العدل حياة الأحكام (غررالحکم، ۴۵).

تنها در سایه عدل و قسط است که کتابهای آسمانی و فرامین الهی مجال تحقق می یابند. این مفهوم در بیان قرآن و حدیث نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ چنانکه می فرماید:

إن الله يأمر بالعدل والإحسان و إيتاء ذی القربى و ينهى عن الفحشاء و المنكر و البغى يعظكم لعلكم تذكرون (سوره نحل/ ۹۰).

خداوند به دادگری و نیکوکاری و بخشیدن مال به خویشاوندان امر می کند، و مردمان را از کارهای زشت و پلید و ستمگری نهی می کند و به شما پند می دهد تا مگر پند گیرید.

و در آیه ای دیگر می فرماید:

يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط و لا يجر منكم شأن قوم على الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى و اتقوا الله ان الله خبير بما تعملون (سوره مائده/ ۸).

ای مردم! برای خدا همواره برپای ایستید، و در اجرای (عدالت) گواهانی مقاوم باشید، و دشمنی قومی، شما را بر آن ندارد که به عدل و داد دآوری نکنید، عدالت را اجرا کنید که آن نزدیکترین راه برای رسیدن به تقوا است. و از خدا (به واسطه نتایج اعمال بد خود) بترسید، خدا از آنچه می کنید آگاه است.

و همچنین بنگرید به سوره نسا، آیه ۱۳۵؛ سوره انعام، ۱۵۲؛ سوره بقره، ۲۸۲؛ سوره شوری، ۱۵ و...

این همه تأکید و دستور در اجرای عدالت، بیانگر اهتمام قرآن کریم در رعایت عدل است. چنانکه

امیرالمؤمنین (ع) قرآن کریم را سخنگوی عدالت می نامد (غررالحکم، ۴۰۲)؛ و در نهج البلاغه قرآن را بوستان های عدل و برکه های عدل، یعنی عدل در عدل، می خواند:

رياض العدل و غدرانه... (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹).

بدیهی است برقراری این امر، در ابعاد اجتماعی، که بر عهده حاکمان (دولت اسلامی) گذاشته شده است؛ اهمیتی بیش از پیش می یابد، چنانکه معصومین بر آن تأکید بسیار داشته اند.

پیامبر اکرم (ص) یک ساعت رفتار به عدالت را برتر از هفتاد سال عبادت، هر شب آن نماز، و هر روز آن روزه برمی شمرد (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۲)؛ و پیشوای عادل را محبوب ترین مردمان نزد خداوند و نزدیک ترین کسان

به او در روز قیامت می داند (همان، ص ۳۵۱ و ۳۵۹).

امام علی(ع) نیز می فرماید:

دین و امانت را با انصاف دادن در حق دیگران و با اجرای عدالت در جامعه صیانت کن (غررالحکم، ص ۱۸۰).
در منظر امام علی(ع) عدالت معنای زندگی می یابد (غررالحکم/۱۵).
اینها همه بر اهمیت نقش عدالت و اجرای آن در جامعه تأکید دارد. در دیدگاه اسلامی عدالت اجتماعی جزئی از اجزای عدالت عام در نظام تکوین است. این هر دو از یک سرچشمه نشئت می گیرند و آثار آنها نیز با هم درارتباط و انسجام اند. نتیجه آن نیز قانون توازن در همه مسائل و امور است، که برخاسته از عدل جاودانه الهی است. بنابراین امیرالمؤمنین(ع) عدل را علت سرپا ایستادن جهان (بحارالانوار، ج ۷۸، ۸۳/۱) و قوام آفریدگان (غررالحکم، ۴۷) می داند.

نظام تشریع نیز مبتنی بر قسط و میزان است، چنانکه فرمود:
لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه باسٌ شديدٌ و منافع للناس و ليعلم الله من ينصره و رسله بالغيب إن الله قويٌ عزيزٌ (سوره حدید/۲۵).
ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می کند بی آنکه او را ببیند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

حقیقت جهان اینگونه است. افراشتن آسمان و ارسال کتابهای آسمانی با وضع «میزان» همراه است. این پیوستگی میان کتاب و میزان در نظام تشریع سه مطلب را آشکار می سازد: نخست، پیوستگی نظام تشریع با قانون عدل و توازن کائنات؛ دوم، پیوستگی میان تکامل فرد و اجتماع که مبتنی بر هماهنگی میان اجرای شریعت و عدالت است؛ سوم، پیوستگی میان زندگی اسلامی و مبتنی بر قرآن، و قانون عدل جهانی و توازن اجتماعی و معیشتی است؛ که در غیر این صورت نمی توان جامعه قرآنی بنیاد نهاد.

آنجا که واژه میزان به عدل افزوده می شود، پرده از اهمیت و ضرورت اجرای عدل و توازن در جنبه های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و معیشتی و... برمی دارد. میزان همان عدل است، آنچنان دقیق که اطلاق کلمه میزان، در آن صحت یابد. این مسئله بیانگر وجود ابعاد بزرگ دو اصل مکتب تشیع، عدل و امامت است، که ضامن اجرای عدل را وجود امام معصوم می داند. امام معصوم اجرا کننده ی واقعی و گسترده ی نفوذبخش عدالت در میان مردم و اجتماع است. همسنگی کلمه میزان و کتاب در آیه شریفه یاد شده، حاوی نکاتی ژرف است که به برخی از آنها اشاره می شود:

- نظام اسلامی، نظامی مبتنی بر میزان و قائم به قسط است. توازن اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و معیشتی در بین توده ها جزئی اساسی در ماهیت نظام اسلامی است. بنابراین تفسیر کلمه میزان به امام بعد عملی اقامه ی توازن و عدل را مورد توجه قرار می دهد. امام معصوم تنها آگاه و عامل به عدل و توازن در جامعه است. از این روی در دیدگاه امیرالمؤمنین(ع) قوی، ضعیف است تا حق را از او بستانند؛ و ضعیف، عزیز است تا حق او را باز بستانند؛ سیری ستمگر

و گرسنگی ستم دیده، برنتافتنی است؛ و ریاست تنها مستمسکی برای احقاق حق و زبونی باطل است. بنابراین تفاوت های فاحش در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، معیشتی و قضایی از جامعه رخت برمی بندد. اگر جز این بود، هرگز نشانی از نظام اسلامی را در جامعه نمی توان یافت.

- ملاک تشخیص حکومت اسلامی، پیروی دقیق از کتاب الهی و سیره معصومین(ع) است. بنابر اقوال معصومین(ع)، به یقین آنچه ضد توازن و عدل است؛ مطرود است. از این روی امیرالمؤمنین(ع) حکومت را برازنده ی فرد دادگر می داند(غرالحکم/ ۸۱)؛ و تنها حکومت عادل را پایدار می خواند(همان/ ۲۵۵)؛ و عدل را نظام فرمانروایی(همان/ ۴۷) می داند. معیار عدالت نزد او معیار و ملاک سیاست است(غرالحکم/ ۳۹۱) عدل را جمال حاکمان و اجرای عدالت را زیبایی حکومت می داند(همان/ ۴۷، ۱۸۷). ثبات دولت را در اجرای عدالت و ستمگری را نابودگر آن می داند(همان/ ۴۷، ۱۶۲، ۳۵۳، ۳۸۲). اجرای عدالت را اقتدا به سنت الهی و مایه ثبات می داند(همان/ ۲۲۶). در منظر امیرالمؤمنین(ع) (ع) چون حکومت بر مبنای عدل و داد بنا شود، و به پشتوانه های عقل و خرد نیز تقویت گردد؛ خدا هوادارش را یاری می رساند و دشمنش را مغلوب می سازد(همان/ ۱۴۶، ۱۴۲). امیرالمؤمنین(ع) حاکم عادل و نیکوکار را با عزت و متعالی و بی نیاز از یاران می داند(همان/ ۲۹۲، ۲۸۴). حاکم اسلامی خود لاجرم باید از شخصیتی متوازن و متعادل برخوردار باشد تا بتواند مردمان را به سوی توازن و تعادل سوق دهد. امیرالمؤمنین(ع) می فرماید:

کیف یعدل فی غیره، من یظلم نفسه(همان/ ۲۴۱)

چگونه می تواند کسی که به خود ستم می کند، در حق دیگران عدالت پیشه کند.

بر همین اساس خداوند سبحان می فرماید:

قال لا ینال عهدی الظالمین(بقره/ ۱۲۴).

پیمان من، به ستمکاران نمی رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام اند).

- در سایه نظام اسلامی، دیکتاتوری اقتصادی زیر سیطره ی حکومت، برچیده می شود. زیرا حکومت، به مثابه ی میزانی برای کارها و حرکت های مردم بوده، و ناظر بر اعمال و جهت گیری های جامعه است. در نتیجه همگان به اقامه قسط برخاسته و از ستمگری دوری خواهند گزید. دولت اسلامی، در معنای واقعی، تنها ناظر است و ایفای نقش در گستره زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر عهده مردم گذاشته شده است. براین اساس قرآن کریم می فرماید:

لیقوم الناس بالقسط(سوره حدید، ۲۵).

تا مردمان به اجرای قسط برخیزند و آن را بپا دارند.

امیرالمؤمنین(ع) عدل را شالوده ای استوار برای قوام فرد و جامعه می داند و عمل به این سنت را از نشانه های عقل مداری در جامعه برمی شمردند(بحار، ۷۸ / ۸۳؛ غرالحکم، ۲۳؛ همان/ ۳۰۶)؛ در منظر امیرمؤمنان(ع) اجرای عدالت برکت را چند برابر می کند(همان/ ۱۴۶).

- در سایه نظام اسلامی، دیکتاتوری اقتصادی متکثران از جامعه رخت برمی بندد. زیرا بودجه ی حکومت و

نظارت حاکمیت بر روابط اجتماعی، با ایجاد توازن در جامعه، امکان توانگران و متکثران را بر چیرگی بر مردم سلب می کند. بنابراین توده مردم به مشارکت فعال در اقتصاد پرداخته و امر معیشت تعدیل می گردد و مردمان از برکت این حضور فعال، قسط را برپا می دارند. بر همین اساس امیرمؤمنان (ع) عدالت را گران بهاترین موهبت ها و برترین خصلت دانسته (همان، ۸۷؛ ۲۳) و عامل گسترش رحمت الهی برمی شمرد (همان/ ۲۸۳). در نهج البلاغه نیز می فرماید:

...و البستکم العافیة من عدلی... (نهج البلاغه، خ ۸۶)

...و بر شما از عدل خود لباس عافیت پوشاندم.

مسلم است که میان توازن اقتصادی و قوام اجتماعی رابطه ای ایجابی وجود دارد. زیرا قوام عامه مردم جز با پیروی از حدود و مرزهای توازن و میانه روی به دست نمی آید. بنابراین عدل و برابری (مساوات)، دو اصلی هستند که در سایه آن جامعه قوام یافته و استحکام می یابد. و این دو، جز با میزان تحقق نمی یابند. چنانکه فرمود:

...و انزلنا معهم الکتاب و المیزان...

بنابراین قوام اجتماع در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی جز با برقراری عدالت تحقق نمی یابد. و عدالت نیز جز با حکومت میزان و حضور آن در میان مردم و عمل به آن تجسم نمی یابد. توازن و به تبع آن ایجاد قوام در زمینه های گوناگون اجتماعی بروز می یابد؛ که برخی از آنها عبارت اند از:

قوام عقلی:

زمینه ی شایسته برای شکوفایی عقل آدمی در سایه اعتدال مالی و توازن اقتصادی پدید می آید. فقر، دفرینه های عقلی مردمان را از بین برده و رشد عقلی آنان را سرکوب می کند. رشد مطلوب عقلی مردم زمانی میسر است که آنان به حد متعادل معیشتی دست یابند. بنابراین صادق آل محمد (ع) فرمود بروید سراغ توده های مردم، یعنی مردم متوسط، زیرا که در نزد توده مردم کان های گوهر را خواهید یافت (بحارالانوار، ج ۷۵/ ۳۶۷). بنابراین وجود فقر و نیازمندی در جامعه، نشانه بی عدالتی است. شایسته نیست جامعه ای اینگونه دارای اختلاف طبقاتی نام اسلامی بر خود نهد، نام نیک اسلام را آلوده گردد و از قدرت جامعه سازی اسلامی انکار شود.

قوام علمی، فرهنگی و تربیتی:

عدم توازن در جامعه قوام فکری و علمی جامعه را از میان می برد. زیرا فقر مانع از پیشرفت فکری فرد است. فقر فرهنگ عمومی جامعه را تضعیف کرده و فهم عموم را به رکود و عقب ماندگی می کشاند. عدم پیشرفت علمی و سلامت

فرهنگی، نظام پرورشی را نیز دچار تحریف کرده و آن را به پستی می کشاند. بدیهی است که در این صورت

مشکلات اخلاقی گریبانگیر جامعه شده و جامعه را به انحطاط اخلاقی سوق می دهد.

قوام سیاسی:

عدم توازن در جامعه از چند جهت مایه سستی و ضعف حاکمیت سیاسی است. بر این اساس امیرالمؤمنین (ع) اجرای عدالت را نیکوترین سیاست (غرر / ۱۷۱) برشمرده و معنی سیاست را در اجرای عدالت (همان/ ۳۵۴) می داند. در بیان امیرمؤمنان (ع) (ع) مردم، توده هایی هستند که اجرای عدالت آنان را به فرمان برداری و می دارد (غرر/ ۱۰۳). بنابراین برای قوام جامعه و تثبیت حکومت اجرای عدالت امری ضروری بوده، و عدم اجرای عدالت مردمان را به نافرمانی و گردن کشی وامی دارد. اگر نافرمانی آشکار باشد به رواج مفسد و هرج و مرج می انجامد، و اگر غیرآشکار باشد، مفسد و زیان های آن سراسر زندگی ملت را در برمی گیرد. در این خصوص امیرالمؤمنین (ع) می فرماید قلبهای توده مردم مانند گنجینه هایی است برای حاکمانشان؛ پس آنچه را در آنها به امانت سپارند باز خواهند یافت؛ عدالت یا ستم (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۸۳). عدم قوام سیاسی در جامعه آثاری دارد که از آن جمله اند:

الف- فقر و ناکامی عامل اصلی بی بند و باری اعتقادی و ارتکاب گناهان و آشفتگی اجتماعی و بروز فتنه های ملی و برافروختن شعله های تمرد و نافرمانی می شود.

ب- فقدان قوام سیاسی، موجب رخنه و نفوذ متکثران در دستگاه حکومت و بر هم خوردن توازن سیاسی به نفع آنان می شود. این امر زیان های سنگینی را بر توده مردم تحمیل می کند.

ج- مردم را به گونه های مختلف از رسیدن به حقوق خویش محروم می سازد. در نتیجه خشم آنان را برانگیخته و آنان را گرفتار تبلیغات زیان بخش خارجی و نظریه های واهی داخلی می گرداند.

بنابراین آرایش سیاسی و نیرومندی حکومت و قوام آن، تنها در سایه عدالت اجتماعی و توازن معیشتی فراهم می آید. امیرمؤمنان (ع) (ع) عدالت را پیروی از سنت الهی و عامل برقراری دولتها ذکر می کند (غررالحکم، ۲۲۶). در نهج البلاغه نیز می فرماید:

...طمع فی بقاء الدولة و یئست مطامع الاعداء (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷)

در حکومتی که حق در آن رعایت شود، حاکمیت باقی می ماند، و دشمنان مأیوس می گردند.

براین اساس برعهده حاکمیت است که با برقراری اصل توازن و اعتدال در جامعه و از بین بردن فقر و تکاثر به بنیاد جامعه ای مطلوب و عاری از ظلم و ستم مبادرت ورزیده و به نظامی قوام یافته در همه ابعاد (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، تربیتی و...) دست یازد. راه کار امیرالمؤمنین (ع) برای وصول به این مطلوب در نهج البلاغه این گونه آمده است:

و لیکن احب الامور إلیک أوسطها فی الحق و أعمها فی العدل و اجمعها لرضی الرعیه فإن سخط العامه یجحف برضی الخاصه و إن سخط الخاصه یغتفر مع رضی العامه و لیس احد من الرعیه أثقل علی الوالی مئونه فی الرخاء و أقل معونه له فی البلاء و اکره للانصاف و اسال بالالاحاف و اقل شکرا عند الاعطاء و ابطا عذراً عند المنع و اضعف

صبراً عند ملومات الدهر من اهل الخاصة و انما عمود الدين و جماع المسلمين و العدة للاعداء العامة من الامة فليكن صغوك لهم و ميلک معهم (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

چنان باید بود که از کارها آن را بیشتر دوست بداری که در حد میانه حق باشد (نه در حد افراط و تفریط) و عدل را بیشتر فراگیر سازد، و رضایت مردم را بهتر تأمین کند؛ زیرا ناخشنودی عموم رضایت جمعی اندک را بی اثر می کند، لیکن با خرسندی عمومی نارضایی شماری اندک مسئله ای نیست. و به هنگام رفاه، هیچ کس به اندازه طبقه ی خاصه سنگین بارتر (پرتوقع تر) برای والی نیست، و همچنین کم کمک تر، و ناخشنودتر از اجرای عدالت، و پرروتر درخواست‌ها، و کم سپاس تر از بخشش‌ها، و عذرناپذیرتر به هنگام نرسیدن پرهزینه تر، و بی صبرتر در روز مصیبت و گرفتاری، (این است وضع روحی روشنفکران و خواص و نزدیکان...)، و به یقین عمود دین، و انبوه مسلمین و پشتوانه در برابر دشمن آیین، همین مردم بی ادعای کوچه و خیابان اند، پس باید به سخن آنان خوب گوش دهی و دل در غیر آنان نبندی...

د- آن گاه که عدالت در جامعه ای تجسم یافت، آزادی سخن گفتن در هر زمان که گمانی بر ظلم و ستم حاصل شد، وجود خواهد داشت. دولت- به معنای دستگاه حکومت- موظف است در چنین شرایطی عذر خود را برای توده ها بیان کند.

ه- بدیهی است در چنین شرایطی، در صورت سستی در اجرای عدالت، باب هرگونه انتقاد و نکوهش مسئولان باز خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- این مقاله برگرفته از کتاب گرانقدر الحیاء است که توسط استاد محمدرضا حکیمی و برادران فاضل و اسلام شناس ایشان حجة الاسلام محمد حکیمی و حجه الاسلام علی حکیمی نگارش یافته است. مقاله توسط آقای پیام صدریه ویراستار مجله تهیه و بازنویسی گردیده و به لحاظ تیزبین استاد محمدرضا حکیمی رسیده است.

منبع: نشریه النهج، شماره ۲۹.

قوام اقتصادی:

از مهمترین عوامل حفظ قوام اجتماعی، توان اقتصادی در جامعه است. وجود فقر و تکاثر که مقارن با آزادی در مالکیت و آزادی در مصرف است، از عمده ترین مسائل از بین برنده ی قوام اقتصادی در جامعه است.

امیرالمؤمنین(ع) بر عدالت در بازارها اهتمام می ورزید. چنان که برای جلوگیری از فساد اقتصادی خود در بازار شلاق به دست می گذاشت و هر کم فروش و دغل کاری می دید، با شلاق او را تنبیه می کرد و می فرمود: خوب و بد جنس های خود، هر دو را آشکار کنید(دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۸).

بنابراین با حفظ تعاون مالی و توازن اقتصادی، سلامت روابط اقتصادی و رشد مالی تضمین می گردد و قوام اجتماعی در همه عرصه ها پدید می آید. بر همین اساس امیرالمؤمنین (ع) عدل را موجب سامان زندگی توده و قوام آفریدگان برمی شمرد (غرر/ ۱۶۵؛ ۱۹؛ ۵۰؛ ۲۰).

عدالت در منظر امیرالمؤمنین (ع) سامان بخش زندگی عموم مردم تلقی شده، چنانکه در پاسخ به سؤالی در خصوص برتری عدل یا جود فرمود:

العدل يضع الامور مواضعها و الجود يخرجها من جهتها و العدل سائس عام و الجود عارض خاص فالعدل اشرفهما و افضلهما (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۹).

عدالت هر چیز را در جای خود می نهد، و جود هر چیز را به مصرف خود می رساند. عدالت تدبیرکننده ای است به سود همگان؛ و جود امری است خاص؛ پس عدل شریف تر و با فضیلت تر است.

بنابر آنچه گفته شد، اجرای عدالت در جامعه ضروری ترین حق افراد جامعه تلقی می شود. در بیان امام علی (ع) توحید و عدل هم پای هم و دو عامل اصلاح جامعه عنوان شده اند. پس میان دو عدل، عدل در یکتاپرستی و عدل در جامعه سازی، جدایی وجود ندارد. درواقع پذیرش حقیقت توحیدی، آدمی را به پذیرش و رواج عدالت اجتماعی رهنمون می سازد. لذا پیامبر عظیم الشأن عدل را نشانه همه تقوی برشمرده، می فرماید:

جماع التقوی فی قوله تعالی: (ان الله يامر العدل و الاحسان...؛ همه تقوی و پرهیزگاری در این آیه جمع است: (ان الله يامر العدل و الاحسان)؛ خداوند به حتم به اجرای عدالت و نشر احسان امر می کند.

پس عدالت، به عنوان تنها راه اصلاح جامعه، وظیفه ای بر گردن حکومت و دولت است. این تأکید هشداری بزرگ به آنانی است که می پندارند اصلاح

اجتماع با تغافل نسبت به عدالت امکان پذیر است؛ که هرگز این چنین نیست. همچنین ترویج دین، و اجرای احکام جز با اجرای عدالت میسر نخواهد شد. اینجاست که امیرمؤمنان (ع) با تأکید بر عدالت به عنوان تنها راه اصلاح جامعه (غررالحکم/ ۲۹)، صلاح مردم را نیز در اجرای عدالت می داند (همان/ ۲۹؛ ۲۰۱؛ ۳۲؛ ۱۴۶). تأکید امیرالمؤمنین (ع) بر عدالت، به عنوان تنها راه اصلاح جامعه، منتج از تجربه او در درک فقر و نشست و برخاست با فقر است. این تجربه فقدان عدالت را دلیل شکل گیری فساد در جامعه دانسته، و تنها راه نجات و ادامه حیات اسلامی جامعه را در تمسک همه جانبه به عدالت می داند. پس کسانی که در به کار بست بخشی از ظواهر در جامعه بسنده می کنند و هرگز به سؤال از متکثران و از بین برندگان حق مردم بر نمی آیند، بدون اینکه برای اجرای عدالت اجتماعی، قضائی، اقتصادی و معیشتی گامی بردارند و مردم را از حقوق از دست رفته خویش آگاه سازند؛ آنان هرگز به هدف دین، و تحقق احکام در سطح عموم و گردن نهادن مردم به آداب دین دست نخواهند یافت. بنابراین بر مبنای کلام امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: جامعه را جز اجرای عدالت، چیز دیگری اصلاح نکرده و سامان نمی بخشد؛ پس اجرای عدالت در جامعه موجب بی نیازی مردم خواهد شد. در غیر این صورت فقر در جامعه حاکم خواهد شد. بنابراین مطابق با احادیث معصومین فقر، ویرانگر دین و عقل و تقوا و فضیلت بوده و مردم را به گناه می کشاند. بنابراین برای اصلاح جامعه راهی جز رفتار عدالت وجود نخواهد داشت. بر همین

اساس امام صادق در تفسیر آیه شریفه:

ان الله يامر بالعدل والاحسان و ايتاء ذى القربى و ينهى عن الفحشاء و المنكر و البغى يعظكم لعلكم تذكرون (نحل/۹۰).

فرمود: خدا را بر بندگان امر و فرمانی جز عدل و احسان نیست. پس دعوت الهی از سوی خدا عام است، و پذیرش هدایت (از سوی مردم) خاص (که گروهی می پذیرند و گروهی نمی پذیرند). مطابق با این بیان ملاک اصلی برای اجرای اوامر الهی دعوت به عدل و احسان است. تا آن حد که عبادتها نیز در این مقوله وارد می شوند. زیرا عبادت عمل مطابق با عدل در حق آفریدگار است. موضوع دیگری که در کلام امیرمؤمنان(ع) در بیان عدالت، تنها راه اصلاح جامعه، مطرح است؛ چرایی آن است که در دو مقوله مورد بحث قرار می گیرد. نخست: فقر و تکاثر هر دو منافی عدالت و دو عامل اصلی بروز فساد اخلاقی و انحراف های عملی و فرهنگی و عقیدتی اند. دوم، اجرای عدالت سبب نشر و ترویج فرهنگ عدالت و اخلاق فاضله آن در اجتماع است. پس عدالت در تربیت و اخلاق و فرهنگ عمومی و فردی تأثیر می گذارد. بر همین اساس امیرمؤمنان(ع) می فرماید:

العدل رأس الايمان و جماع الاحسان(غررالحکم، ۳۹)

عدل سر ایمان و جامع همه گونه احسان است.

عدالت در اسلام آفاقی گسترده و شمولی فراوان دارد. امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه می فرماید:

العدل سائسٌ عام(نهج البلاغه، حکمت ۴۲۹)

عدالت تدبیرگری عمومی است.

و عدل را در گستردگی، گسترده تر از زمین می داند(بحار، ۷۸ / ۱۹۱). در اینجا دو نکته شایان توجه است: نخست، بی عدالتی و افراط و تفریط در برخورداری از نعمت ها و معیشت ها، سبب پیدایش صفت امتیازخواهی عده ای و ناکامی توده مردم می شود. در نتیجه دایره برخورداری از نعمت ها و موهبت ها تنگ می شود. برخلاف عدالت که این دایره را بر دیگران هرچه گسترده تر می خواهد. زیرا به بیان امیرمؤمنان(ع) عدالت تدبیرگری عام و دارای آفاقی گسترده است. عدالت اجتماعی توده مردم را شامل شده، و هر حرکتی را که نتیجه عام امتیاز طلبی

و اختصاص نعمت ها به بخشی از مردم شود، بر ضد عدالت و دادگری می داند. بر همین اساس امیرالمؤمنین(ع) در بیانی جهت بخش فرمود:

...خداوند شما را در حقوق با یکدیگر مساوی قرار داد، چه سیاه باشید و چه سرخ؛ و شما را با والی و والی را با شما مانند پدر و پسر و پسر و پدر قرار داد. و حق شما بر او، انصاف دادن درباره شما و تعدیل برقرار کردن میان شماست... (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶).

در منظر امام صادق(ع) نیز اهل اسلام همگی فرزندان اسلام اند، و باید میان ایشان به عدل و مساوات رفتار کرد(وافی، ۲/۲۹). سیره امیرالمؤمنین(ع) حاکی از آن است که در دومین روز پس از بیعت مردم و برقراری خلافت در رد قطایع اهدایی عثمان فرمود:

و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملك به الاماء لرددته فإن في العدل سعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه اضيق (نهج البلاغه، خطبه ۳)

به خدا سوگند اگر بفهمم که با آن اموال زنانی را به ازدواج درآورده یا کنیزانی را مالک شده اند؛ آنها را فسخ می کنم. زیرا که دامنه عدالت فراخ است. و آن کس که عدل در نظر او تنگ نماید، ستم بر او تنگ تر خواهد بود. دوم، عدالت به مثابه قانونی مستقل و حاکم بر نظام اسلام بوده و آثاری بر آن مترتب است که همگی بر استقلال عدالت به عنوان قانون کلی، و حاکم بودن عدل بر نظام مالی و قضائی اسلامی دلالت دارد. هرچه با این قانون مطابقت نکند، بدون شک از دایره اسلام و عمل به آن دور است. بر همین اساس امیرمؤمنان (ع) عدل را میزان خدا برای آفریدگان و برپاداری حق می داند که مخالفت با آن همسنگ معارضه با خدا است (غررالحکم/۳۹)؛ و عدالت را

زینت ایمان (بحار، ج ۷۸، ۳۹) و مایه زنده ماندن احکام الهی (غررالحکم/۳۰) می داند. از این روی اجرای عدالت در توده مردم انگیزه فعالیت و بهره مندی از مواهب موجود را برمی انگیزد. در منظر امیرالمؤمنین (ع) بی میلی برای کار کردن در حکومت ظالم، به اندازه اشتیاق به کار در حکومت عادل است (همان/۱۰۳). بنابراین عدالت امری سازگار با فطرت آدمی است که به او نشاط می دهد و او را به کار و تلاش و خدمت و انجام آنچه بر او واجب است، وادار می دارد.

قرآن کریم نیز عدالت را راهی نزدیک برای رسیدن به تقوی می داند. می فرماید: یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شأن قوم علی ألا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون (سوره مائده، ۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می دهید، باخبر است.

مطابق با این آیه شریفه دین جز به عدل اقامه نمی شود، و حیات واقعی احکام اسلام تنها با اجرای عدالت میسر است. هیچ چیز به تقوی و تحقق یافتن عام و فعلی آن در همه نواحی، نزدیکتر از اجرای عدالت نیست. شکوفایی اقتصادی به همراه عدالت معیشتی، اثری قطعی در استقرار عدل در میان مردم و عمل کردن مردم به عدل، و عمل به احکام دین، و پذیرفتن مقیاس های تقوی و صدق دارد. بدین شرط که مردمان درست ارشاد شوند و جهت راستین حرکت خود را در زندگی بشناسند.

نتیجه گیری

جامعه اسلامی، جامعه ای است که قائم بر عدل و قسط و به دور از اختلاف طبقاتی باشد. زیرا تنها در سایه عدالت است که احکام الهی امکان ظهور می یابند. نقش دولت در اجرای عدالت در ارکان جامعه نقشی برجسته است. مدیر جامعه اسلامی خود باید از شخصیتی معتدل برخوردار باشد تا بتواند عدالت را در جامعه به اجرا

رساند.

دولت اسلامی زمینه ساز حرکت و تکاپوی مردم در اداره جامعه شده و خود تنها ناظر بر اداره امور و حسن اجرای آن است. با نظارت دقیق دولت، جامعه به قوام عقلی، تربیتی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رسیده، و همگان به عنوان عضوی مؤثر از اجزای جامعه به حیات اجتماع مدد می رسانند. عدالت نیز به مثابه یک قانون در ارکان جامعه استوار گشته و امکان استقرار احکام الهی را در آن میسر می سازد. خلاصه آنکه جامعه فاقد عدالت و برابری جامعه ای اسلامی نیست.

پی نوشت‌ها:

۱- این مقاله برگرفته از کتاب گرانقدر الحیاء است که توسط استاد محمدرضا حکیمی و برادران فاضل و اسلام شناس ایشان حجة الاسلام محمد حکیمی و حجة الاسلام علی حکیمی نگارش یافته است. مقاله توسط آقای پیام صدریه ویراستار مجله تهیه و بازنویسی گردیده و به لحاظ تیزبین استاد محمدرضا حکیمی رسیده است

منابع

-قرآن کریم

-اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، م ۳۲۹ ق، ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی، تهران: علمیه، ۱۳۶۳.

-بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

-الحیاء، محمدرضا حکیمی و ...؛ قم: دلیل ما، ۱۳۸۵.

-دعائم الاسلام، ابن حیون، نعمان بن محمد، م: ۳۶۳ ق، قاهره: مکتبه مدبولی، بی تا.

-غررالحکم و درر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، ق م: مرکز البحث و التحقیق للعلوم الاسلامیه مکتب الاعلام

الاسلامی فی الحوزه العلمیه، ۱۳۸۱.

-وافی، محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی (ق ۱۰۹۱-۱۰۰۶) اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع) علی

العامه، ۱۴۰۶ ق، ۱۳۶۵.

-نهج البلاغه، علی بن ابی طالب، گردآورده شریف رضی، تهران، فیض الاسلام، ۱۳۶۰.